



جلسه: ۱۰۹
تاریخ: ۱۴۰۴/۰۹/۱۸

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

بسم الله الرحمن الرحيم

منابع مالی حکومت اسلامی

منبع ششم: زکات

ششمین منبع از منابع مالی مطرح شده برای حکومت اسلامی، اموالی است که تحت عنوان «زکات» پرداخت می‌شود.

مقصود از زکات، غیر از صدقه‌های استجابی است و معنای آن روشن است؛ لذا وارد بحث از تعریف آن نشدیم.

درباره جزو منابع مالی بودن زکات برای حکومت اسلامی، به ادله‌ای اشاره گردید. در مقابل این ادله، روایاتی قرار دارد که ائمه علیهم السلام امر زکات را به خود مردم احاله داده‌اند و یا در صورتی که خود مردم پرداخت کرده باشند، همان را کافی دانسته و پرداخت مجدد زکات را لازم ندانسته‌اند. این روایات مورد استناد قرار گرفته برای اینکه مردم وظیفه‌ای ندارند که زکات را به امام علیه السلام پرداخت کنند و خودشان می‌توانند آن را بین مستحقین تقسیم کنند. بر اساس این مطلب، زکات از منابع مالی حکومت اسلامی محسوب نمی‌شود.

این ادعا در جلسه پیشین پاسخ داده شد و بین دو دسته از روایات جمع صورت گرفت. اما در عین حال روایتی وجود دارد که موجب تقویت این شبهه می‌شود که زکات جزو منابع مالی حکومت اسلامی نیست. در روایتی که توسط جابر نقل شده، آمده است:

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ فِي الْعِلَالِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ سُفْيَانَ بْنِ عَبْدِ الْمُؤْمِنِ الْأَنْصَارِيِّ عَنْ عَمْرِو بْنِ شَمْرٍ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: أَقْبَلَ رَجُلٌ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ وَ أَنَا حَاضِرٌ فَقَالَ رَحِمَكَ اللَّهُ أَقْبِضْ مِنِّي هَذِهِ الْخَمْسَمِائَةِ دِرْهَمٍ فَضَعَّهَا فِي مَوَاضِعِهَا فَإِنَّهَا زَكَاةٌ مَالِي فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ بَلْ خُذْهَا أَنْتَ فَضَعَّهَا فِي جِيرَانِكَ وَ الْأَيْتَامِ وَ الْمَسَاكِينِ وَ فِي إِخْوَانِكَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ إِنَّمَا يَكُونُ هَذَا إِذَا قَامَ قَائِمًا - فَإِنَّهُ يَقْسِمُ بِالسَّوِيَّةِ وَ يَعْدِلُ فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ الْبَرِّ مِنْهُمْ وَ الْفَاجِرِ الْحَدِيثِ.^۱

در این روایت نقل شده است که شخصی به خدمت امام باقر علیه السلام رسیده و از ایشان تقاضا می‌کند پانصد درهم که زکات مال او بوده را از او دریافت کرده و در بین مستحقین زکات که در قرآن کریم ذکر شده، تقسیم کند. امام باقر علیه السلام در پاسخ فرموده است: خودت آنها را بین همسایه‌ها، یتیمان، مساکین و برادران مسلمانان تقسیم کن. این مربوط زمانی است که امام زمان علیه السلام قیام نکرده باشد. اما اگر ایشان قیام کند، زکات را به صورت مساوی تقسیم خواهد کرد و بین مردم مساوات برقرار می‌کند.

استدلال به روایت جابر این چنین است که لزوم پرداخت زکات به امام علیه السلام، منحصر به زمان ظهور امام زمان علیه السلام دانسته شده است و تا قبل از ظهور امام زمان علیه السلام، وظیفه‌ی هیچ کس نیست که زکات خود را به والیان، اعم از امام علیه السلام و غیر ایشان بدهد، بلکه برای خود او جایز است که زکات را تقسیم کند.

با توجه به این روایت، بین تمامی روایات پیشین جمع صورت می‌گیرد؛ چون روایاتی که لزوم پرداخت زکات به امام علیه السلام را مطرح کرده‌اند، حمل بر زمان ظهور امام زمان علیه السلام می‌شود و روایاتی که پرداخت زکات را به خود مردم واگذار کرده است،



جلسه: ۱۰۹
تاریخ: ۱۴۰۴/۰۹/۱۸

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

حمل بر زمان قبل از ظهور امام زمان علیه السلام می‌شود. با این بیان، بین روایات، جمع صورت می‌گیرد و حاصل آن این است که در عصر حاضر، پرداخت زکات به امام علیه السلام و والی حکومت واجب نیست.

نسبت به مطلب ذکر شده، دو پاسخ قابل اشاره است که یکی از آن‌ها نسبت به سند روایت جابر و دیگری نسبت به دلالت آن است. **پاسخ اول:** در سند روایت جابر، پدر شیخ صدوق و سعد بن عبدالله با مشکلی مواجه نیستند. اما راوی بعد، حسن بن علی کوفی است که چندین نفر با این نام وجود دارد. یکی از آن‌ها حسن بن علی بن فضال کوفی است که سعد بن عبدالله نیز از ایشان روایت دارد. دیگری، حسن بن علی بن عبدالله بن مغیره است. البته بعید است که در این روایت، حسن بن علی بن عبدالله بن مغیره مقصود باشد؛ چون بعد از او، تعبیر «عن عبدالله بن المغیره» ذکر شده، در حالی که اگر حسن بن علی بن عبدالله بن مغیره بود، به جای «عن عبدالله بن المغیره»، تعبیر «عن آیه» ذکر می‌شد. راوی دیگر با نام حسن بن علی کوفی، حسن بن علی بن کیسان است. در صورتی که قرینیت راوی و مروی عنه یا انصراف مطلق به فرد مشهور مورد پذیرش قرار گیرد، بعید نیست که مقصود از حسن بن علی کوفی، ابن فضال بوده باشد که با توجه به تعبیر امام حسن عسکری علیه السلام که «خُذُوا بِمَا رَوَوْا وَ ذَرُوا مَا رَأَوْا»^۱ که درباره بنی فضال فرموده‌اند، ثقه محسوب می‌شود و لذا از این طریق، مشکل روایت به جهت حسن بن علی کوفی برطرف می‌شود و الا روایت دچار اشکال خواهد بود.

عبدالله بن مغیره از اجلا و دارای شخصیت بزرگی است و از جهت ایشان مشکلی وجود ندارد.

سفیان بن عبد مؤمن توثیق ندارد الا اینکه نقل کردن عبدالله بن مغیره که از اصحاب اجماع است، موجب توثیق او شود. در ادامه سند، عمرو بن شمر ذکر شده است که مرحوم نجاشی ایشان را در دو موضع تضعیف کرده است. یکی از آن مواضع، در ترجمه خود او و دیگری در ترجمه جابر بن یزید جعفی است. از طرف دیگر توثیق خاص نیز برای عمرو بن شمر وجود ندارد. البته وجوه عام متعددی برای توثیق عمرو بن شمر قابل اشاره است که اگر این وجوه موجب وثوق و اطمینان به وثاقت او گردد، تضعیف نجاشی از حجیت خواهد افتاد؛ چون خبر ثقه تا زمانی حجت است که اطمینان به خلاف آن وجود نداشته باشد. اما اگر وجوه متعددی بر وثاقت اقامه شود که موجب اطمینان گردد، شهادت نجاشی مبنی بر ضعیف بودن عمرو بن شمر، قابل استناد نخواهد بود. وجوه قابل ذکر برای توثیق عمرو بن شمر عبارتند از:

۱- ذکر شدن در قسم مرتب از اصحاب امام صادق علیه السلام در رجال شیخ طوسی

۲- واقع شدن در ابتدای اسناد فقیه

۳- واقع شدن در تفسیر قمی

۴- واقع شدن در کامل الزیارات

البته عمرو بن شمر، شیخ بلا واسطه ابن قولویه نیست، بلکه در کامل الزیارات با واسطه از او روایت نقل شده است.

۵- نقل اصحاب اجماع همچون عبدالله بن مغیره، یونس بن عبدالرحمن، عثمان بن عیسی، حماد بن عیسی، ابن محبوب از ایشان

۶- روایت اجلا از ایشان که به تعدادی از آن‌ها به عنوان اصحاب اجماع اشاره گردید.

۱. الغیبة (للطوسی) ۳۹۰.



جلسه: ۱۰۹
تاریخ: ۱۴۰۴/۰۹/۱۸

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

۷- وقوع در کافی^۱

در صورتی که تعدّد وجوه ذکر شده، موجب حصول اطمینان به وثاقت عمرو بن شمر گردد، تضعیف نجاشی دیگر حجیت نخواهد داشت، اما اگر اطمینان به وثاقت حاصل نشود، بلکه صرفاً برخی از وجوه به عنوان حاکی مورد پذیرش باشد، عمرو بن شمر دارای توثیق و تضعیف خواهد شد. در این شرایط، اگر هیچ وجهی جمعی وجود نداشته باشد، توثیق و تضعیف تعارض کرده و تساقط می‌کنند. اما در اینجا ممکن است گفته شود که توثیق بر تضعیف مقدم است؛ چون عمرو بن شمر متهم به غلو بوده و اتهام او نیز از شدت برخوردار بوده است؛ لذا نجاشی در ترجمه جابر بن یزید جعفری، تعبیر «روی عنه جماعة غمز فيهم و ضعفوا، منهم: عمرو بن شمر»^۲ را به کار برده است. البته ممکن است گفته شود که تضعیف عمرو بن شمر توسط خود نجاشی صورت نگرفته و شخص دیگری تضعیف کرده و ممکن است احمد بن محمد بن عیسی بوده باشد که درباره سهل بن زیاد نیز شهادت به غلو و کذب داده و او را از قم به ری اخراج کرده است. به هر حال وقتی در تضعیف راویان، نامی از غلو برده می‌شود، دیگر احراز نمی‌شود که تضعیف، به جهت عدم وثاقت و دروغگو بودن در نقل بوده است، بلکه احتمال داده می‌شود که همان ادعای غلو، منشأ تضعیف و نپذیرفتن روایات او بوده است. از طرف دیگر نسبت دادن غلو، به جهت سخت‌گیری بیش از حدی بوده است که در بین برخی از بزرگان شیعه وجود داشته است. بنابراین می‌توان اطمینان به وثاقت عمرو بن شمر پیدا کرد و یا اینکه حداقل توثیق او بر تضعیف مقدم است و نهایتاً می‌توان او را ثقه دانست.

راوی بعدی هم جابر به صورت مطلق است که مقصود، جابر بن یزید جعفری است و با مشکلی مواجه نیست.

بنابراین سند روایت به جهت حسن بن علی کوفی و سفیان بن عبد مؤمن انصاری با اشکال مواجه است. بر فرض، وثاقت حسن بن علی کوفی نیز اثبات شود، سفیان بن عبد مؤمن قابل تصحیح نیست.

پاسخ دوم: استناد به روایت جابر برای منبع مالی نبودن زکات برای حکومت اسلامی مبتنی بر این است که تعبیر «إِنَّمَا يَكُونُ هَذَا» به این معنا باشد که قبض زکات در زمان امام زمان علیه السلام صورت می‌گیرد و قبل آن قبض لازم نیست و ائمه علیهم السلام وظیفه‌ای نسبت به قبض زکات ندارند و مردم نیز وظیفه ندارند که به امام علیه السلام بدهند. این در حالی است که ظهور روایت در این معنا نیست، بلکه روایت ظاهر در این است که بازگشت به تعبیر «فَضَعَهَا فِي مَوَاضِعِهَا» می‌کند؛ یعنی راوی درخواست می‌کند که امام علیه السلام، زکات را در بین همه مستحقین آن تقسیم کند، اما امام علیه السلام در پاسخ فرموده‌اند که تقسیم زکات در بین همه‌ی مستحقین آن به صورت مساوی، مربوط به زمان ظهور امام زمان علیه السلام است، اما قبل از ظهور ایشان، تقسیم بین همه مستحقین لازم نیست و می‌توان همه زکات را به یک صنف از مستحقین آن، مثل مساکین یا غارمین پرداخت کرد. شاهد بر این مطلب این است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز زکات را دریافت کرده و تقسیم می‌کرده‌اند، اما تقسیم ایشان نیز به صورت مساوی بین همه مستحقین زکات نبوده است. بر فرض هم مطلب ذکر شده، ظاهر روایت نباشد، حداقل این است که به عنوان احتمالی برای آن قابل اشاره است و با وجود دو احتمال در معنای روایت، روایت دچار اجمال شده و از حجیت ساقط می‌شود و نمی‌تواند به عنوان وجه جمع بین روایات مورد استناد قرار گیرد.

۱. دو بیان برای این وجه قابل ارائه است که در مباحث پیشین به تفصیل بیان شده است.

۲. رجال النجاشی ۱۲۸.



جلسه: ۱۰۹
تاریخ: ۱۴۰۴/۰۹/۱۸

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

بنابراین روایت جابر به لحاظ سندی و دلالتی دچار اشکال است و در مقابل ادله‌ای که پرداخت زکات را به امام علیه السلام لازم دانسته است، تاب مقاومت ندارد؛ مخصوصاً با توجه به اینکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام، خودشان اقدام به جمع آوری زکات کرده و در این زمینه، عامل تعیین کرده و به مناطق مختلف می‌فرستاده‌اند؛ لذا نتیجه این است که زکات، یکی از منابع مالی حکومت اسلامی است و اهمیت این منبع به حدی است که باید وزارت زکات تأسیس شود که کار او اختصاص به جمع آوری زکات و صرف آن در مصارف تعیین شده برای آن باشد. البته اینکه در زمان حاضر به صلاح نیست که جمع آوری زکات و اقدامات دیگر مرتبط با آن انجام شود، بحث دیگری است و این جهات محل بحث ما نیست.^۱

بعد از مشخص شدن اینکه زکات از منابع مالی حکومت اسلامی است، یکی از مباحث مهم این است که زکات در تمام اموال واجب است و یا اختصاص به غلات اربعه، انعام ثلاثه و نقدین دارد. این مسئله تأثیر بسیاری در مقدار زکات دارد، اما در این مجال امکان بررسی این مسئله وجود ندارد و بحث از آن به کتاب زکات واگذار می‌گردد.

بررسی لزوم پرداخت زکات فطره به حکومت اسلامی

تاکنون روشن گردید که زکات اموال، جزو منابع مالی حکومت اسلامی است. در روایات بیان شده است که زکات فطره نیز از منابع مالی حکومت اسلامی است و باید به امام علیه السلام و ولی امر پرداخت گردد. در این زمینه به سه روایت اشاره می‌گردد.

روایت اول: روایت ابوعلی راشد

و [مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ] عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ الْكُوفِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ أَبِي عَلِيٍّ بْنِ رَاشِدٍ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْفِطْرَةِ لِمَنْ هِيَ قَالَ لِلْإِمَامِ قَالَ قُلْتُ: لَهُ فَأَخْبَرَ أَصْحَابِي قَالَ نَعَمْ مَنْ أَرَدَتْ أَنْ تُطَهَّرَهُ مِنْهُمْ وَقَالَ لَا بَأْسَ بِأَنْ تُعْطِيَ وَ تَحْمِلَ ثَمَنَ ذَلِكَ وَرِقًا.^۲

در این روایت به صراحت بیان شده که زکات فطره برای امام علیه السلام است. البته لازم نیست عین زکات فطره به ایشان پرداخت شود، بلکه فروش آن و پرداخت ثمن نیز جایز است.

از جهت سند، شیخ کلینی این روایت را از ابوالعباس کوفی نقل کرده که مردّد بین ابن ابی عقده و محمد بن جعفر رزّاز است که هر دو ثقة‌اند؛ لذا مشکلی از این جهت وجود ندارد. در ادامه سند، محمد بن عیسی قرار دارد که مردّد بین محمد بن عیسی بن عبید یقطینی و محمد بن عیسی بن عبدالله اشعری است که هر دو ثقة‌اند. البته عبید نیست که منصرف به ابن عبید یقطینی باشد که دارای توثیق و تضعیف است، اما در مباحث پیشین این مشکل را حل کرده‌ایم و به نظر ما، وثاقت ایشان ثابت است. درباره محمد بن عیسی بن عبدالله اشعری نیز بیان شده که از وجوه اشاعره است که این مطلب، مدح بلکه معادل توثیق است؛ مخصوصاً اینکه پسر ایشان که بسیار اهل احتیاط بوده و کسانی که روایات ضعیف نقل می‌کرده‌اند، را اخراج می‌کرده است، از پدرش روایات بسیاری نقل کرده است.

۱. امام خمینی در کتاب تحریر، قائل به لزوم پرداخت زکات به حکومت اسلامی نشده‌اند، اما در کتاب بیع، مطرح کرده‌اند که زکات باید در اختیار امام علیه السلام باشد. اما به هرحال نظرشان بر این شده است که زکات به همان روال که به حکومت پرداخت نگردد، ادامه پیدا کند. مقام معظم رهبری دام ظلّه نیز همین روش را ادامه داده‌اند.

۲. وسائل الشیعة ۹: ۳۴۶.



جلسه: ۱۰۹
تاریخ: ۱۴۰۴/۰۹/۱۸

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

راوی بعد نیز ابوعلی راشد است که از وکلای امام هادی علیه السلام بوده و از اجلا و ثقات است. بنابراین سند روایت قابل تصحیح است و از نظر دلالتی نیز روشن و واضح است که زکات فطره از اختیارات امام علیه السلام و از منابع مالی حکومت اسلامی محسوب می‌شود.

روایت دوم: صحیح محمد بن اسماعیل بن بزیع

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ قَالَ: بَعَثْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَاعِ بِدَرَاهِمٍ لِي وَ لِعِغْرِي وَ كَتَبْتُ إِلَيْهِ أَخْبِرْهُ أَنَّهَا مِنْ فِطْرَةِ الْعِيَالِ فَكَتَبَ بِخَطِّهِ قَبَضْتُ.^۱

شیخ صدوق این روایت را به اسناد خود از محمد بن اسماعیل بن بزیع نقل کرده است که طریق ایشان صحیح است.

در این روایت نقل شده که محمد بن اسماعیل بن بزیع درهم‌هایی که زکات فطره خود او و دیگران بوده را به خدمت امام رضا علیه السلام می‌فرستد و امام رضا علیه السلام هم قبض می‌کنند. محمد بن اسماعیل بن بزیع از فقها بوده و در ارتکاز او این چنین بوده است که باید زکات فطره را به امام علیه السلام بفرستد و امام علیه السلام هم با قبض درهم‌ها، ارتکاز او را تأیید کرده است.^۲ البته روشن نیست که ارتکاز او بر این بوده است که فرستادن زکات برای امام علیه السلام واجب است و یا اینکه صرفاً دارای رجحان است. دریافت امام علیه السلام هم دلالتی بر خصوص لزوم ندارد، بلکه ممکن است از باب رجحان بوده باشد. بنابراین استدلال به این روایت مبتنی بر این است که احراز شود ارتکاز محمد بن اسماعیل بن بزیع بر لزوم پرداخت به امام علیه السلام بوده است. شاهد بر این مطلب می‌تواند این نکته باشد که ابن بزیع، از وزرا بوده و قدرت داشته است و این طور نبوده که در شهر او فقیر وجود نداشته باشد. از طرف دیگر درهم‌هایی که ارسال شده، مقدار زیاد نبوده است که این دو نکته می‌تواند حاکی از این باشد که در ذهن او این چنین بوده است که حتماً باید زکات را برای امام علیه السلام ارسال کند و الا چنین کاری انجام نمی‌داد.

روایت سوم: صحیح ایوب بن نوح

وَ [مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ جَمِيعاً عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ ع أَنَّ قَوْمًا يَسْأَلُونِي عَنِ الْفِطْرَةِ وَ يَسْأَلُونِي أَنْ يَحْمِلُوا قِيمَتَهَا إِلَيْكَ وَ قَدْ بَعَثْتُ إِلَيْكَ هَذَا الرَّجُلَ عَامَ أَوَّلٍ وَ سَأَلَنِي أَنْ أَسْأَلَكَ فَأَنْتَسَيْتَ ذَلِكَ وَ قَدْ بَعَثْتُ إِلَيْكَ الْعَامَ عَنْ كُلِّ رَأْسٍ مِنْ عِيَالِهِ بِدِرْهَمٍ عَلَى قِيَمَةِ تِسْعَةِ أَرْطَالٍ بِدِرْهَمٍ فَرَأَيْكَ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ فِي ذَلِكَ فَكَتَبَ عَنِ الْفِطْرَةِ قَدْ كَثُرَ السُّؤَالُ عَنْهَا وَ أَنَا أَكْرَهُ كُلَّ مَا أَدَّى إِلَى الشُّهْرَةِ فَأَقْطَعُوا ذِكْرَ ذَلِكَ وَ أَقْبِضْ مِمَّنْ دَفَعَ لَهَا وَ أَمْسِكْ عَمَّنْ لَمْ يَدْفَعْ.^۳

این روایت به لحاظ سندی صحیح است. در این روایت نقل شده که از ایوب بن نوح درباره فرستادن زکات فطره برای امام علیه السلام سؤال می‌شده است و ایوب بن نوح هم شخصی را برای سؤال از امام علیه السلام می‌فرستد، ولی او فراموش می‌کند و در سال بعد نامه‌ای نوشته و مجدداً شخص را به خدمت امام علیه السلام می‌فرستد و نظر امام علیه السلام را مطالبه می‌کند. امام علیه السلام در

۱. وسائل الشیعة ۹: ۳۴۵.

۲. در نقل شیخ کلینی، به جای «قبضت»، تعبیر «قبلت» نقل شده است.

۳. وسائل الشیعة ۹: ۳۴۶.



جلسه: ۱۰۹
تاریخ: ۱۴۰۴/۰۹/۱۸

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

پاسخ به ایوب بن نوح نامه می‌نویسند که سؤال از زکات فطره زیاد شده است و من از چیزی که منجر به شهرت شود، کراهت دارم. دیگر سؤال نکنید و از هر کسی که زکات پرداخت می‌کند، دریافت کن و کسی را که پرداخت نمی‌کند، رها کن. از این روایت استفاده می‌شود که اصل پرداخت زکات به امام علیه السلام مطلب صحیحی است و صرفاً با توجه به اینکه بسط‌ید وجود نداشته و دوران تقیه بوده است، امام علیه السلام نخواستند به این مسئله شهرت پیدا کنند که از مردم زکات جمع‌آوری می‌کنند؛ لذا دستور داده‌اند که دیگر تکرار سؤال نشده و صرفاً به کسانی که خودشان حاضر به پرداخت می‌شوند، اکتفا شود تا برای امام علیه السلام مشکل ایجاد نشود. البته از این روایت استفاده نمی‌شود که پرداخت زکات به امام علیه السلام واجب است، بلکه نهایتاً دلالت روایت به این مقدار است که پرداخت زکات به امام علیه السلام ادای به وظیفه محسوب می‌شود و کافی است. تاکنون درباره زکات فطره به سه روایت اشاره گردید که با ضمیمه سه روایت به یکدیگر، می‌توان گفت: زکات فطره نیز همانند زکات مال است و تفاوتی بین این دو نیست. به عنوان مؤید بلکه بالاتر از مؤید می‌توان به آیه «خذ من اموالهم صدقة» و روایتی از هشام بن حکم اشاره کرد که در آن آمده است:

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ عَنِ الصَّادِقِ ع فِي حَدِيثٍ قَالَ: نَزَلَتِ الزَّكَاةُ وَلَيْسَ لِلنَّاسِ أَمْوَالٌ وَإِنَّمَا كَانَتْ الْفِطْرَةُ.^۱

بر اساس این روایت، آیه زکات درباره فطره نازل شده است. از طرف دیگر اگر گفته شود که آیه گرفتن صدقه از مردم ظهور در وجوب گرفتن توسط پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و وجوب پرداخت توسط مردم دارد، نتیجه این چنین می‌شود که زکات فطره نیز این چنین است و پرداخت آن به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یا ولی امر دیگر واجب است.